

نقد و بررسی کتاب

«راههای جنگلی»

بیژن عبدالکریمی\*

هایدگر، مارتین. (۱۳۷۸). *راههای جنگلی*. ترجمه منوچهر اسدی. تهران: نشر درج. شابک: ۸-۲۰-۵۶۵۴-۹۶۴. صفحات: ۴۲۶. قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال.

این کتاب ترجمه‌ای از متن آلمانی *Holzwege* اثر هایدگر است که در مجموعه آثار وی به سال ۱۹۵۰ میلادی به طبع رسیده است (هایدگر، ۱۳۷۸، ص ۱۴). این کتاب صرف‌نظر از مقدمه مترجم فارسی، شامل برخی از مهم‌ترین مقالات هایدگر با عناوین «سرچشمه اثر هنری»، «عصر نقش جهان»<sup>۱</sup>، «مفهوم تجربه از نظرگاه هگل»، «کلام نیچه: خدا مرده است»، «به چه کار می‌آیند شاعران...؟» و «کلام آناکسیمندر» است. همچنین در پایان کتاب فهرستی از تألیفات مارتین هایدگر ضمیمه شده است. از پاره‌ای از مقالات این مجموعه، مثل «سرچشمه اثر هنری» و «عصر نقش جهان» ترجمه‌های دیگری نیز در زبان فارسی صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

ترجمه اسدی در قیاس با دیگر ترجمه‌ها، به‌ویژه ترجمه ضیاء‌شهبازی، کم‌تر به متن مقید بوده، به‌نحو آزادتری صورت گرفته است. به همین دلیل، خواننده نسبت به اعتبار این ترجمه نمی‌تواند دل‌نگران

\*. استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شمال تهران:

تهران، سعادت آباد، بلوار دریا، کوچه شفق، دانشکده ادبیات واحد شمال تهران دانشگاه آزاد اسلامی، گروه فلسفه.  
bijanabdolkarimi@yahoo.com

نباشد، به ویژه که در متن ترجمه دلایل فراوانی وجود دارد که خواننده را نسبت به این متن بدبین می‌سازد. یکی از دلایل این بدبینی وجود پانویست‌های مکرر مترجم در صفحات آغازین ترجمه پاره‌ای از مقالات (صص ۱۸؛ ۱۹؛ ۲۲-۲۴؛ ۹۵-۹۷؛ ۹۹-۱۰۱؛ ۱۰۳؛ ۱۴۰؛ ۳۱۹-۳۲۳) است، پانویست‌هایی که به هیچ‌وجه کمکی به فهم متن نکرده بلکه صرفاً حکایت‌گر گرایشات ایدئولوژیک و تئولوژیک مترجم بوده، و می‌کوشند تا وجهی ایدئولوژیک و تئولوژیک به تفکر هایدگر بخشند. تعبیری چون «تاریخ خطاآمیز» غرب (ص ۲۱، پ[پانویست] ۵)، تلقی متافیزیک به‌منزله «تاریک‌ترین طریق»، «نگرش به حقیقت» (ص ۹۵، پ ۱) و تاریخ متافیزیک را تاریخ حاکمیت ۲۵ قرن فریب دانستن (صص ۳۲۱-۳۲۲، پ ۱)، بی‌آنکه از سوی مترجم نتایج و لوازم این‌گونه تلقی‌های کلی مورد تأمل و سنجش فلسفی قرار گیرد، و سخن گفتن از اینکه در تاریخ و تفکر غرب «حرمت» و «پاس» حقیقت نگاه داشته نمی‌شود (ص ۲۴، پ ۲)، و در تاریخ غرب تاکنون انسانی که به ندا و فراخوان وجود پاسخ داده باشد، از مادر زاده نشده و تحقق نیافته است (ص ۳۲۰، پ ۶)، همه و همه کاملاً آشکار می‌سازد که نقد متفکرانی چون نیچه، هوسرل و هایدگر از متافیزیک و تاریخ آن چگونه مترجم محترم، به‌عنوان یکی از شاگردان فردید، جنبه‌ای آشکارا ایدئولوژیک، یعنی وصفی «ضد‌غربی» یافته است. همین وجه ایدئولوژیک‌بخشی به اندیشه هایدگر یکی دیگر از دلایل بدبینی نسبت به تلاش مترجم است. همچنین سخن گفتن از «تفکر توحیدی و اسلامی» (ص ۱۷، پ ۴) و «مدد گرفتن از تفکر توحیدی و نور الهی» (ص ۱۸، پ ۲) و کاربرد تعبیری این‌چنینی (نک: صص ۱۰۲؛ ۳۲۰-۳۱۲) در سیاق شرح و تفسیر تفکر هایدگر، به‌خوبی نشانگر تلاش ناخودآگاهانه مترجم در جهت وجه تئولوژیک بخشیدن به متن است. در اینجا نمی‌خواهم به بحث از این امر بپردازم که ارائه تصویری عرفانی از اندیشه هایدگر تا چه حد با مضمون تفکر و آثار این متفکر آلمانی سازگار است، و شاید نیز ما قراین بسیاری برای این‌گونه تفسیر نیز بیابیم، لیکن صرفاً در مقام نقد ترجمه باید گفته شود که تلاش آقای اسدی برای ارائه تصویری عرفانی از متن مورد ترجمه، همواره جلوتر از متن بوده، این تفسیر نتیجه منطقی روند خود متن به نظر نمی‌رسد.

کاربرد غیرضابطه‌مند تعبیر رایج در سنت دینی و عرفانی خودمان، در متن ترجمه و شرح متن هایدگر، گاه تصنعی به نظر می‌رسد. فرضاً کاربرد تعبیری چون «فیض» (ص ۲۱، پ ۴)، «غیب» (همان)، «در قرب شیئیت اثر هنری مقام گرفتن» (ص ۲۱)، «نیوشای ندای حق» (ص ۲۳، پ ۲)، «نیوشیدن» (صص ۲۳۶؛ ۲۳۸؛ ۲۶۳)، «عروج» به جای استعلا، در ترجمه کلمه transcendence (ص ۴۱۵) و اساساً کاربرد تصنعی فعل مقام گرفتن/مقام یافتن یا کلمه قرب، مظهر، فتوح، انانیت و ... در سرتاسر متن برای خواننده آشنا با ادبیات هایدگر چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد.

گاه مترجم به‌نحو بسیار آزاد کلماتی را به متن می‌افزاید، مثل افزودن کلمه «غیب، حجاب» (ص ۲۲)، یا «بشر غربی» (ص ۲۷) که با توجه به سیاق گفتار، اولی وصفی تئولوژیک/عرفانی و دومی جنبه‌ای ایدئولوژیک به متن می‌بخشد، در حالیکه ما در مواجهه با یک اثر کلاسیک فلسفی همچون آثار هایدگر از دقت نظر بسیاری باید برخوردار باشیم و حق نداریم آزادانه کلمه یا عبارتی را به متن افزوده یا از آن بکاهیم.

گاه به نظر می‌رسد که مترجم به‌نحوی به متن‌سازی می‌پردازد. برای نمونه افزودن آزادانه تعابیری چون «در این تاریخ» (ص ۲۹)، «تاریخ فلسفه» (صص ۲۸؛ ۳۱)، «تاریخ فلسفه و متافیزیک»، «تفکر متافیزیکی» (ص ۲۹) و یا عباراتی چون «پس از آنست که در برابر و در حضور و در قرب شی مقام می‌گیریم» (صص ۲۹-۳۰)، یا «برای آنکه جهت نیوشیدن «صورت محض» لایق شویم، باید گوش‌هامان را مهیای نیوشیدن صدایی (ندایی) کنیم که از جانب بنیاد «شیء» برمی‌خیزد، باید گوش دیگری را به امانت گیریم، تا پذیرای مجردات باشیم» (ص ۳۱). از این گونه متن‌سازی‌ها به‌نحو مکرر در متن ترجمه دیده می‌شود (نک: صص ۳۳؛ ۳۴؛ ۳۶؛ ۳۷؛ ۷۹).<sup>۲</sup> به گمانم هر جا که مترجم در ترجمه دقیق توفیق نیافته، کوشیده است تا با افزودن پاره‌ای از کلمات و نوعی متن‌سازی، به خصوص با وجه عرفانی بخشیدن به متن، عدم موفقیت خویش را عیان نسازد. گاه نیز نوعی حذف متن دیده می‌شود (نک: ص ۷۱).

ترجمه غلط یا کاربرد نامناسب پاره‌ای از اصطلاحات، مثل «سوپژه» به جای «موضوع یا زیرنهاد» (در بحث از حقیقت شیء/ ص ۲۶)، «وحدت گوناگونی‌های دریافت ذهنی» به جای «وحدت کثرات محسوسات/ انطباعات» (ص ۳۶)، «قطیعت» به جای «اعتمادپذیری/ قابلیت وثوق» (در بحث از ویژگی اساسی ابزاریت یک ابزار/ صص ۳۳؛ ۴۰؛ ۴۲؛ ۴۳)، «موضوع» به جای «ابژه» (صص ۸۸؛ ۱۱۳)، «تصویر عالم عصر جدید» به جای «عصر نقش جهان/ عصر تصویر جهان» (ص ۹۳)، «ماهیت وجود» به جای «ذات وجود» (ص ۹۵)، «طرح» به جای «طرح‌افکنی» (در ترجمه Projection/ صص ۸۳؛ ۸۴؛ ۱۰۰)، «مطروحه» به جای «طرح‌افکننده شده» (در ترجمه Projected/ ص ۸۵)، «تصور» به جای «ایده» (ص ۱۱۳)، «موضوعیت» در ترجمه سوپزکتیویته (ص ۱۲۷)، «دیلیسی» به جای «دیلتای» (متفکر مشهور آلمانی/ صص ۱۱۵؛ ۳۸۳)، «نهاد متضاد» به جای «اصل تناقض» (ص ۲۸۹)، «دیرین‌شناسانه» به جای «غایت‌شناسانه»، «سپری شدن» به جای «واقعه/ رویداد» (ص ۴۰۴)، «ظلمت» به جای «پوشیدگی/ مستوری» (صص ۶۲؛ ۶۳)، و از سوی دیگر کاربرد تعابیر غلط یا حتی بی‌معنا همچون «خاص‌الخاص» (ص ۷۹)، «قرار محض اثر هنری» (ص ۴۷)، «موضوع تصور تبیین‌کننده» (ص ۱۱۳)، «متضادگر» (ص ۲۹۸)، «وقع‌گونه‌تر» (ص ۳۵۴)، «خودستعین قطعی» (ص ۱۲۹)، «انانیت» در ترجمه سوپزکتیویسم (ص ۱۳۱) و نیز ابهام در ترجمه دزاین به عنوان «وجود انسانی» یا «وجود فی‌نفسه» و خلط آنها (ص ۱۲۰)، جملگی از وثوق و اعتمادپذیری متن ترجمه می‌کاهند. بر عهده اینجانب بود که معادل آلمانی یا انگلیسی این اصطلاحات را نیز عرضه می‌کردم، لیکن فقدان واژه‌نامه یکی دیگر از نقصان‌های جدی ترجمه آقای اسدی است که بنده را از این امر مهم بازداشت. بی‌دقتی‌های موجود در متن ترجمه، همچون روشن نبودن شروع و پایان نقل قول هایدگر از هگل، در مقاله «مفهوم تجربه از نظرگاه هگل» (صص ۱۴۰-۱۵۲)<sup>۳</sup>، جاافتادگی پاره‌ای از کلمات متن (ص ۳۳۳)، و کاربرد بی‌ضابطه علامت تأکید (ص ۳۶) هیچ یک زیننده ترجمه یک اثر کلاسیک و ماندگار تاریخ فلسفه نیست. عدم ترجمه واژه‌ها و عبارات یونانی و لاتین، در سرتاسر متن کتاب، یکی دیگر از دلایل نامفهوم گشتن متن ترجمه است. صرف‌نظر از نقاط ضعف ترجمه در کاربرد تعابیر و اصطلاحات، بخش قابل ملاحظه‌ای از عبارات متن

مبهم، غلط و حتی بی‌معناست. خواننده در صفحات متعدد با عباراتی مبهم روبرو می‌شود.<sup>۵</sup> این عبارت مبهم گاه در حدود یک یا دو عبارت در صفحه و گاه در حدود یک یا چند پاراگراف است. بدتر از همه اینکه گاه یک یا چند، و حتی چندین صفحه کامل به تمامی مبهم بوده، معنای روشن و محصلی را در ذهن خواننده ایجاد نمی‌کنند.<sup>۶</sup> فرضاً در متن ترجمه مقاله «کلام آناکسیمندر»، چندین صفحه پایانی مقاله به کلی غیرقابل فهم است (صص ۴۱۵-۴۲۲). جالب‌تر اینکه حتی در پانوشته‌های خودنوشت مترجم نیز عبارات مبهم دیده می‌شود (ص ۱۰۳، پ ۲، دو سطر آخر). صرف‌نظر از ابهام در عبارات، جملات بسیاری را نیز در متن می‌توان یافت که به هیچ‌وجه ترجمه درستی از متن اصلی نیستند.<sup>۷</sup> همچنین عبارات گنگ فراوانی را در متن ترجمه می‌توان یافت، که برخلاف عبارات مبهم، با هیچ حدس و گمانی نمی‌توان به واسطه آنها به منظور نظر هایدگر لا‌قل تا حدودی نزدیک شد.<sup>۸</sup> همچنین مترجم توجه نداشته است که گاه در یک پاراگراف یا در یک صفحه عباراتی را بیان داشته که با یکدیگر سازگاری نداشته و متناقض به نظر می‌رسند (برای نمونه نک: صص ۳۲، ۱۱۵، ۳۰۳). توضیح کامل تمام این ابهام‌ها، اغلاط، عبارات گنگ و تعارضات متنی در ترجمه نیازمند ترجمه مجدد کتاب *راه‌های جنگلی* است.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که تقریباً در دو سوم صفحات کتاب، عبارات مبهم، غلط و بی‌معنا وجود دارد، و عبارات باقی مانده نیز باید چند باری خوانده شود تا بتوان تا حدودی به معنای مورد نظر نزدیک شد. به همین دلیل، این ترجمه به هیچ‌وجه، معنای محصلی از اندیشه‌ها و بصیرت‌های اصیل هایدگر در ذهن اکثر خوانندگان، به خصوص ناآشنایان با تفکر این حکیم آلمانی، ایجاد نکرده، مخاطب را در مسیر تفکر هایدگر قرار نمی‌دهد. متن ترجمه، برخلاف متن اصلی، به هیچ‌وجه زیبا و شورانگیز نبوده، فهم مناسب فلسفی را در وجود خواننده بر نمی‌انگیزد، احساس شورانگیزی که معمولاً در مواجهه با هر متن اصیل فلسفی در خواننده شکل می‌گیرد. مقایسه آن بخش از کتاب، که توسط سایر مترجمان نیز ترجمه شده است، یعنی مقالات «سرچشمه اثر هنری» یا «عصر نقش جهان»، با ترجمه اسدی از این مقالات گاه تفاوت‌های بسیار فاحشی را نشان می‌دهد، تفاوت‌هایی که برای خواننده فکور و آشنا با فلسفه بسیار شگفت‌انگیز و غیرقابل فهم است. ترجمه مذکور، مثل خیل انبوهی از ترجمه‌های آثار فلسفی در دیار ما، به خوبی نشان می‌دهد که مترجم به هیچ‌وجه با متن و مسیر تفکر نهفته در متن، طی طریق نکرده است و نامفهومی ترجمه نیز ناشی از همین نقصان اساسی است. این ترجمه به-هیچ‌وجه سلیس و روان نبوده، برای ناآشنایان با تفکر هایدگر تقریباً غیرقابل فهم است.

البته، باید اعتراف کرد که ترجمه آثار هایدگر امر ساده‌ای نبوده، نباید زحمات مترجم، هر چند کوششی ناقص است، نادیده گرفته شود. اما جای تعجب است که با همه این اوصاف چرا مترجم، پس از ترجمه نخستین مقالات، در الگوی برگردان خویش همچنان اصرار ورزیده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله در ترجمه اسدی به اشتباه «تصویر عالم عصر جدید» ترجمه شده است.
۲. از مقاله «سرچشمه اثر هنری» به زبان فارسی ترجمه‌های دیگر زیر صورت گرفته است:  
(الف) هایدگر، مارتین. (۱۳۷۹). *سراغ‌کار هنری*. ترجمه پرویز ضیاءشهابی. تهران: هرمس.  
(ب) ----- (۱۳۸۱). «منشأ اثر هنری». در *سعر، زبان و اندیشه*. ترجمه عباس منوچهری. تهران: مولی.  
(ج) ترجمه و شرح قسمت‌هایی از کتاب *سرچشمه اثر هنری*، نیز توسط آنیلا علی‌شناس در فصلنامه *سوره* منتشر شده است. از مقاله «عصر تصویر جهان» نیز ترجمه دیگری به عمل آمده است.
۳. در مورد این انتقاد، یعنی متن‌سازی به سایر ترجمه‌ها رجوع کرده، از جمله ترجمه عباس منوچهری، سپس قضاوت شود.
۴. نقل قول هایدگر از هگل از همان نخستین صفحه مقاله شروع می‌شود، لیکن روشن نیست که متن هگل کجا پایان پذیرفته و از کجا تفسیر هایدگر از متن هگل آغاز می‌شود.
۵. برای نمونه نک: ص ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۰.
۶. برای نمونه نک: ص ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۷ تا ۱۵۱، ۱۵۷ تا ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۱ تا ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰ تا ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷ تا ۲۲۰، ۲۲۴ تا ۲۲۵، ۲۲۹ تا ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۹۱ تا ۲۹۳، ۲۹۷ و ۴۱۵ تا ۴۲۲.
۷. برای نمونه نک: ص ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۳، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۱۳۶ و ۳۸۶.
۸. برای نمونه نک: ص ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۷۷، ۹۷، ۱۱۸، ۱۸۶، ۲۲۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۶۷ و ۴۲۱.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی